

بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس اللغة العربية (زبان شناسی عربی)

علی سعیداوی*

چکیده

کتاب «أسس اللغة العربية» از جمله آثار برجسته محمود فهمی حجازی می‌باشد که در زمینه زبان‌شناسی عربی به رشته تحریر درآمده است. برگردان این کتاب به زبان فارسی برای رشته زبان و ادبیات عربی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. لذا اقدام سید حسن سیدی برای ترجمه این کتاب قابل تقدیر است. اما با وجود زحمات زیادی که ایشان در این راه مبذول داشته اند، به نظر می‌رسد ترجمه به عمل آمده خالی از اشکال نیست. نویسنده در این جستار بر اساس رویکرد متن مدار به نقد و بررسی این ترجمه در دو سطح واژگان و جملات پرداخته است و در آخر به نتایجی می‌رسد که مهم‌ترین آنها حاکی از آن است که مترجم در معادل‌گزینی برخی از اصطلاحات دچار لغزش شده است و همچنین پایبندی مفرط وی به ساختار زبان عربی و نیز عدم آگاهی کافی از برخی نظریات و مسایل زبان‌شناسی ترجمه، مانند همنشینی موجب شده در مواردی ترجمه گنگ و نامفهوم از آب درآید.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، أسس اللغة العربية، زبان شناسی عربی، حسن سیدی، محمد فهمی حجازی، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

ترجمه بمثابة پلی است که از طریق می‌توان به سوی دیگران حرکت کرد، با آنها آشنا شد و از پیشرفت علمی و فرهنگی‌شان آگاهی یافت. این آشنایی از طریق مترجم صورت

*استادیار گروه عربی دانشگاه بوعلی سینا alisaidawi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۳

میگیرد. اوست که این پل ارتباط را بنا می‌نهد، و هر اندازه کارش محکم و دقیق باشد ارتباط راحت تر و آسان تر صورت می‌گیرد. پس رسالتی بس سنگین بر دوش وی نهاده شده است. زیرا کندن یک متن از زبانی که در آن متولد شده و کاشتن آن در زبانی دیگر کار آسانی نیست. به همین جهت برخی از نظریه پردازان اعتقاد دارند ترجمه از تألیف سخت تر است. زیرا مؤلف از آزادی عمل کاملی برخوردار است تا واژه‌ها و عبارات متناسب با ایده خود را انتخاب کند و آنها را در قالب عبارات بریزد در حالی که مترجم از چنین آزادی برخوردار نیست. لذا باید شناختی کامل از زبانی که بدان ترجمه می‌کند داشته باشد و به سبکهای نگارش آن واقف باشد. لازمه این کار انجام تمرینات زیاد در نوشتن و ترجمه کردن و همچنین خواندن شاهکارهای ادبیات قدیم و جدید است (عنانی، ۲۰۰۹، ۶).

اما به نظر می‌رسد بیشتر افرادی که دست به ترجمه از زبان عربی به فارسی می‌زنند فاقد چنین خصوصیتی هستند، و نگاهی گذرا به ترجمه‌هایی که در بازار کتاب یافت می‌شود، کفایت تا این حقیقت تلخ را ثابت کند. در نتیجه افرادی باید کمر همت را ببندند و مسئولیت نقد این ترجمه‌ها به عهده گیرند چه بسا این آشفته بازار ترجمه از عربی به فارسی کمی سامان بگیرد. جا دارد قبل از ورود به بحث توضیح مختصری درباره نویسنده و مترجم همچنین کتاب که در صدد نقد ترجمه آن هستیم ارائه دهیم.

۱-۱. نویسنده

آقای محمود فهمی حجازی در سال ۱۹۴۰ در شهر دقهلیه متولد شد. مدرک لیسانس خود را از دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره با معدل عالی در سال ۱۹۵۸ اخذ نمود. وی مدتی در آلمان فدرال به تحصیل پرداخت و مدارکی را در زبانهای عبری و آلمانی کسب کرد. همچنین به درجه دکترای در رشته زبان شناسی با گرایش زبانهای سامی در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه مونیخ نائل شد. دکتر حجازی مدتی را در دانشگاههای قاهره، کویت و قطر به تدریس پرداخت و تاکنون آثار زیادی را از خود بر جای نهاده است که از جمله آنها می‌توان اللغة العربية عبر القرون، علم اللغة بين التراث والمناهج الحديثة و أسس علم اللغة العربية را نام برد.

۲-۱. مترجم

دکتر سید حسن سیدی در سال ۱۳۴۰ در شهر ساری متولد شد. تحصیلات دبیرستان را در سال ۱۳۵۹ به پایان رساند و در سال ۱۳۶۹ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه فردوسی مشهد شد و در همان سال به عضویت

هیأت علمی آن دانشگاه درآمد. در سال ۱۳۷۷ با دفاع از پایان نامه خود تحت عنوان (نقد و تحلیل شیوه تحلیل نحویان کوفه و بصره) به درجه دکتری نائل شد. وی تاکنون دهها مقاله را به رشته تحریر در آورده یا از زبان عربی به فارسی برگردانده است. همچنین در مجموع بیست و نه کتاب را از زبان عربی به فارسی ترجمه نموده است که از جمله آنها می توان زبان شناسی تطبیقی اثر ابراهیم السامرائی، معنا شناسی واژگانی قرآن اثر صالح عضیمه، بررسی روان شناسی تحول ارزش ها اثر عبد اللطیف محمد خلیفه و همچنین زبان شناسی عربی اثر محمود فهمی حجازی ذکر کرد. اما کتاب *أسس علم اللغة العربیة* اثر محمود فهمی حجازی که در این مقاله در صدد تحلیل و نقد ترجمه آن هستیم، یک تحقیق نسبتا جامع و کلی از تاریخ تطبیقی زبان شناسی عربی در پرتو نظریات جدید زبان شناسی عمومی و تطبیقی است. نویسنده پس از ارائه یک سری مسائل عام زبان شناسی در فصل اول و دوم به میراث زبان عربی پرداخته و کارهایی را که نحویان و زبان شناسان بصری و کوفی در قرن های دوم و سوم و چهارم انجام داده اند را بر می شمارد و مقایسه مفصلی بین ساختارهای زبان عربی و دیگر زبانهای سامی در شبه جزیره عرب به دست می دهد. همچنین تطبیق مختصر و مفیدی را بین زبان فصیح عربی و دیگر لهجات این زبان به عمل می آورد. در کل این کتاب طرح جامعی را از زبان شناسی عربی را در اختیار پژوهشگران قرار می دهد و به نظر نویسندگان این مقاله عنوانی را که آقای سید حسین سیدی برای این کتاب انتخاب کرده «زبان شناسی عربی» کاملا درست و به جا است. اما قبل از ورود به اصل بحث لازم است یادآور شویم، هر چند ترجمه سیدی دارای اشکالاتی زیاد و گوناگونی است، و برخی از صفحات ترجمه نشان از عجله مترجم در اتمام این کتاب دارد، اما در هر حال جا دارد از تلاشهای ایشان برای ترجمه این کتاب قدردانی کنیم و به وی خسته نباشید بگوییم.

۲. پیشینه تحقیق

در سالهای اخیر نقد ترجمه در رشته زبان و ادبیات عربی رونق خاصی گرفته است، بعنوان نمونه می توان به مقاله اهمیت تاریخی و نقی ترجمه مجمع الخواص و نیز بررسی و نقد ترجمه کتاب تاریخ ادبیات عربی اشاره کرد که اولی در شماره پاییز و زمستان سال ۹۰ و دومی در شماره پاییز سال ۹۱ در مجله پژوهش نامه انتقادی به چاپ رسیده اند. در این جستار نویسنده برآنست ترجمه سیدی را برای اولین بار و با رویکرد متن مدار مورد تلیل و ارزیابی قرار دهد.

۱۴۰ بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس اللغة العربية (زبان شناسی عربی)

در رویکرد متن مدار هر متن مقصد با متن مبدأ خود مقابله می شود و هدف از این مقابله کشف قاعده مندی های نحوی، سبکی و منظور شناختی ترجمه است (فرحزاد، ۱۳۸۲، ۳۲).

ترجمه سیدی با رویکرد متن مدار در دو سطح واژگان و جملات مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در سطح واژگان به سه موضوع پرداخته می شود. ۱- استفاده از کلمات عربی بکار رفته در ترجمه، ۲- همنشینی در ترجمه، ۳- حذف و اضافه در ترجمه. ۴- یکنواختی در انتخاب معادل. اما در سطح جملات دو موضوع بررسی می شود، ۱. پایبندی به ساختارهای نحو عربی، ۲. اشتباهات در ترجمه.

۳. واژگان

۳-۱. استفاده از کلمات عربی بکار رفته در متن اصلی

ترجمه در واقع فرایندی است که در محدوده متن صورت میگیرد نه در کلمات یا جملات بگونه که برخی از نظریه پردازان ترجمه را برگردان یک متن از زبانی به زبان دیگر تعریف نموده اند (۴: ۲۰۱۳ house).

با وجود این اگر هدف مترجم ایجاد متنی است که تا حد زیادی، چه از نظر شکل و چه از نظر معنی نزدیک به متن مبدأ باشد، ناچار باید در اختیار معادل درست برای تک تک کلمات دقت عمل لازم را به عمل آورد، در غیر اینصورت ترجمه ضعیف و دور از سبکهای نگارش در زبان مقصد خواهد بود، و این در ترجمه سیدی به وفور مشاهده می شود.

از جمله راهکارهایی که ممکن است مترجم در ترجمه از عربی به فارسی یا به العکس از آن بهره ببرد بکار بردن کلمات مشترک در این دو زبان می باشد، گرچه با این کار ترجمه راحت تر و سریعتر پیش می رود، اما اگر مترجم متوجه اختلاف معنای کلمه مشترک در دو زبان نشود این کار تبدیل به لغزشگاه بزرگی برای او می شود، و این همان اتفاقی است که در ترجمه سیدی رخ داده است.

مترجم برخی از کلماتی را که در متن عربی بکار رفته عیناً وارد ترجمه خود نموده است به گمان اینکه در زبان فارسی همان معنی را دارا است. در صورتی که بسیاری از کلمات عربی که وارد زبان فارسی شده اند به مرور زمان معنای اصلی خود را از دست داده و معنای جدیدی بدست آورده اند، و هر کس که به این دو زبان آشناست بر این

امر واقف است. اما در ترجمه سیدی مشاهده میکنیم که وی برخی از کلمات عربی متن اصلی را وارد ترجمه خود نموده و به اختلاف معنای کلمه در دو زبان توجه نکرده است، که در این بخش از مقاله به تحلیل برخی از این کلمات می پردازیم.

رمز

متن عربی: الرموز الصوتية التي يتعامل بها أبناء الجماعة اللغوية الواحدة محدودة (حجازی، ۲۰۰۳، ۱۰).

ترجمه: رمزهای آوایی که اهل یک زبان با آن سر و کار دارند، محدود است (حجازی ۷۹، ۱۸).

کلمه «رمز» در متن عربی به معنای نماد یا نشانه آوایی یا نوشتاری بکار رفته، و این کلمه باینکه در زبان فارسی نیز کاربرد دارد، اما دلالت بر واژگان و شکل کلمات نمیکند، امروزه این کلمه در این زبان بمعنای راز یا کلمه عبور است (عمید، ۸۹، ۵۷۹). اگر به کتابهای زبانشناسی مراجعه شود مشاهده می شود که دو کلمه (Symbol) و (Sign) را به نماد یا نشانه ترجمه نموده و این دو کلمه هرگز در این کتابها به رمز ترجمه نشده استدر نتیجه مترجم نیز به تبع کتابهای زبانشناسی کلمه «الرمز» عربی که مؤلف در برابر آن کلمه انگلیسی (Symbol) را آورده، بهتر بود به نماد یا نشانه ترجمه می کرد.

- نشانه های آوایی را که اهل یک زبان به کار می برند، محدود هستند.

صدور

متن عربی: و صدور هذه الرموز الصوتية اللغوية لأداء معان محددة متميزة يعينها المتحدث ويفهمها المتلقى (حجازی، ۲۰۰۳، ۸).

ترجمه: صدور این رمزهای آوایی زبانی، برای ادای معانی محدود و مشخصی است که گوینده به آن توجه دارد و شنونده آن را می فهمد (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۶).

کلمه «صدور» در زبان فارسی همانند زبان عربی برای بیان انتقال کلام از متکلم به مخاطب بکار برده نمی شود، بلکه در زبان فارسی از این کلمه برای صادر شدن برخی مدارک و احکام استفاده می کنند مثلاً گفته می شود: صدور گواهینامه، صدور ویزا، صدور حکم. اما برای انتقال کلام از شخصی به شخص دیگر از فعل صادر شدن یا منتقل شدن استفاده می کنند. علاوه بر این اگر در متن ترجمه شده دقت شود مشاهده می شود که کلمه «ادا» مترجم را از ترجمه تحت اللفظی کلمه صدور یا به کار بردن آن بی نیاز می کند. پس مترجم می توانست جمله را بدین صورت ترجمه کند:

۱۴۲ بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس اللغة العربية (زبان شناسی عربی)

- این نشانه های آوایی زبان، برای ادای معانی محدود و مشخصی است که گوینده به آن توجه دارد و شنونده آن را می فهمد، بکار می رود.

معرفة

متن عربی: معرفة الأحكام للكلم العربية من جهة أفرادها ومن جهة تركيبها (حجازی، ۲۰۰۳، ۶۰).

ترجمه: معرفت احکامی که از جهت افراد و ترکیب به کلام عرب مربوط است (حجازی، ۱۳۷۹، ۶۳).

در زبان فارسی هرچند کلمه معرفت در قوامیس به شناختن چیزی و علم و دانش تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹، ۹۵۸).

اما در حقیقت برای ارائه تعریفی از یک دانش در این زبان غالباً از کلمه شناخت استفاده می شود، و کلمه معرفت امروزه در متون زبان فارسی تبدیل به یک اصطلاح عرفانی شده و برای تعبیر از شناختهای باطنی و ماورائی بکار می رود (سجادی، ۱۳۸۱، ۷۳۰).

علاوه بر این بکار گیری کلمه افراد در ترجمه اشتباه محض است زیرا این کلمه در زبان فارسی کاربرد ندارد. همچنین فعل «مربوط است» در این ترجمه معلوم نیست که معادل کدام کلمه در متن عربی است. پیشنهاد می شود این جمله به شکل زیر تغییر یابد:
- شناختقواعد کلام عرب در سطح کلمات و جملات می باشد.

مجرد

متن عربی: فهو لا يسمع الأصوات المكونة للكلمات والعبارات مجردة عن سياقها (حجازی، ۲۰۰۳، ۱۲).

ترجمه: او آواهای تشکیل دهنده کلمه ها و عبارتها را مجرد از بافت نمی شنود (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۹).

کلمه مجرد با اینکه در هر دو زبان بکار برده می شود اما امروزه در زبان فارسی بیشتر به معنی مرد بی زن یا زن بی شوهر و در متون عرفانی به شیء عاری از ماده اطلاق می شود (عمید، ۱۳۸۹، ۹۱۷).

اما در زبان عربی هر گاه این کلمه با حرف جر «من» بکار برده شود معنی آزادی و رهایی و عاری بودن از چیزی را می رساند (البعلبکی، ۱۳۸۸، ۹۲۷).

پس مترجم بهتر بود در این جا از عبارت «خارج از» برای ترجمه آن استفاده می کرد و جمله را این گونه ترجمه می نمود «او آوا های تشکیل دهنده کلمه ها و عبارات را خارج از بافت آن نمی شنود».

درجه

متن عربی: ولكن هذه اللغات المصطنعة ليست سهلة لجميع أبناء اللغات بنفس الدرجة (حجازی، ۲۰۰۳، ۲۱).

ترجمه: اما این زبانهای مصنوعی (ساختگی) برای سخن گویان به همه زبانهای، به یک درجه آسان نیست (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۷).

کلمه درجه در زبان فارسی برای بیان وضعیت آب و هوا و مقیاسی برای حرارت بکار برده می شود، اما بکار بردن آن برای مقایسه و بیان میزان آسان بودن درست نیست، و بهتر بود مترجم از واژه «اندازه» استفاده می کرد و جمله را به این گونه ترجمه می کرد «اما این زبانهای مصنوعی (ساختگی) برای سخن گویان به یک اندازه آسان نیست».

ولایت

متن عربی: ولو قيلت وحدها لمخاطب أمريكي لفهم منها اسم ولاية أمريكية (حجازی، ۲۰۰۳، ۱۴).

ترجمه: اگر این به تنهایی برای یک امریکایی گفته شود از آن اسم یکی از ولایتهای آمریکا را می فهمید (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۱).

کلمه ولایت در قدیم برای بخشی از کشور که زیر نظر یک نفر به نام والیادار همی شد، بکار می بردند. اما امروزه به بخشی از استان که شامل یک شهر و توابع آن می باشد گفته می شود. در حالی که به آن بخش از یک کشور که دارای حکومت خودمختار و وابسته به یک حکومت فدرال است در زبان فارسی ایالت اطلاق می شود و در زبان عربی به آن «ولایة»، و در زبان فارسی به کشور آمریکا، ایالات متحده آمریکا گفته می شود و در عربی به آن «الولايات المتحدة الأمريكية»، اطلاق می شود. در نتیجه بکار بردن کلمه ولایت برای ایالات آمریکا در زبان فارسی اشتباه محض است.

۲-۳. همنشین

اصولا در هر زبانی واژه هایی وجود دارد که می توانند با کلمات متعددی همنشین بشوند، مانند کلمه زیبا، که می توان آن را با کلماتی همچون؛ زن، خانه، ماشین، بکار

بر دو گفت: زن زیبا، خانه زیبا، ماشین زیبا. و برعکس واژه هایی نیز یافت می شوند که تنها با کلمات معدودی و گاهی تنها با یک کلمه همایی دارند، برای مثال کلمه حاذق با طبیب یا پزشک می تواند همایی کند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱، ۳۸).

دو عامل روابط همیشنی واژه ها را در یک زبان کنترل می کند، ۱. ویژگیهای ساختاری زبان مثلاً فعل رَعَبَ در زبان عربی با حرف «فی» و «عن» همایی می کند اما با حرف «علی» یا «باء» جر همایی نمی کند. ۲. توافق همنشینی با واقعیت‌های جهان بیرون به عنوان مثالبه مرور زمان تجربه های بشریت ثابت کرد دقت نظری که یک پزشک در کار خود نیاز دارد بیش از یک خیاط است به همین علت کلمه حاذق که دلالت بر توجه و دقت بسیار دارد مناسب کلمه پزشک است اما برای خیاط بکار برده نمی شود بلکه گفته می شود خیاط ماهر (المصدر السابق، ۳۸).

در واقع بحث همیشنی یکی از مباحث بسیار مهم و حساس در نظریات ترجمه است، و مترجم قبل از پرداختن به ترجمه باید آگاهی کاملی از آن داشته باشد تا خود را از ترجمه تحت اللفظی و مقید رها سازد برای نمونه اگر به ترجمه جمله زیر از کتاب الأيام دقت شود:

متن عربی: وأخذ ینشدهم فی نعمة عذبة «غریبه».

ترجمه: او با نوایی شیرین و «دلچسب» به افسانه سرایی می پرداخت.

ملاحظه می شود، حسین خدیو جم با رعایت اصل همنشینی ترجمه ای خوب و هماهنگ با سیاق زبان فارسی ارائه داده است، و یقیناً اگر معنای تحت اللفظی واژه «غریبه»، رادر نظر می گرفت ترجمه اش ضعیف از آب در می آمد.

اما در ترجمه سیدی مشاهده می شود، وی در موارد بسیاری به مسأله همنشینی الفاظ در زبان فارسی توجه ننموده و ترجمه اش تحت اللفظی و مغایر با موازین این زبان از آب در آمده است.

بعنوان مثال در ترجمه عبارت زیر:

متن عربی: وإذا كان التعاون بين البشر ضرورة اجتماعية و«حضارية» (حجازی، ۲۰، ۲۰۰۳).

ترجمه: از آن جا که تعاون و همکاری میان افراد بشر یک ضرورت اجتماعی و تمدنی (حجازی، ۱۰، ۱۳۷۹).

ملاحظه می شود مترجم در این جا واژه «حضاریه» به گونه ای تحت اللفظی به «تمدنی» ترجمه شده و باعث شده که ترجمه با سیاق زبان فارسی هماهنگ نباشد و اگر مترجم به جای واژه «تمدنی» از کلمه «فرهنگی» استفاده می کرد به طبع ترجمه زیباتر و سلیس

تر می شد. علاوه بر اینکه واژه «حضاره» در زبان عربی، معنای فرهنگ را نیز در بر دارد (البلعکی، ۱۳۸۸، ۴۴۲)

همچنین در ترجمه عبارت زیر:

متن عربی: فکتیرا ما نستخدّم فی کلامنا الیومی کلمة لغة للتعبیر عن الکلام (حجازی، ۲۰۰۳، ۲۶).

ترجمه: ما در سخن روزمره خود چه بسیار کلمه زبان را برای بیان کلام به کار می بریم (حجازی، ۱۳۷۹، ۳۲).

اگر مترجم، ترجمه خود را به الفاظ مقید نمی کرد و به جای واژه مفرد «سخن» صورت جمع آن یعنی «سخنان»، را بکار می برد ترجمه اش با زبان فارسی هماهنگ تر می شد. اما به نظر می رسد عبارت «چه بسیار کلمه زبان...»، نیز با زبان فارسی امروزی هماهنگ نیست، در نتیجه پیشنهاد می شود این جمله بصورت ذیل اصلاح شود:

– ما در موارد بسیاری در سخنان روزمره خود، کلمه زبان را به معنای کلام به کار می بریم.

و اگر در ترجمه عبارت زیر دقت کنیم:

متن عربی: ولم یقبل اجتماعیا (حجازی، ۲۰۰۳، ۲۷).

ترجمه: ولی قبول اجتماعی نیافت (حجازی، ۱۳۷۹، ۳۳).

مشاهده می شود که «قبول اجتماعی»، از لحاظ همنشینی ترکیب مأنوسی نیست، زیرا در زبان فارسی ترکیب «مقبولت اجتماعی» کاربرد دارد نه «قبول اجتماعی».

و در ترجمه جمله زیر:

متن عربی: ومعنی هذا أن العمليات العقلية السابقة علی صدور العبارات المنطوقة لاتدخل فی إطار علم اللغة (حجازی، ۲۰۰۳، ۴۹).

ترجمه: این بدان معنی است که عملیات عقلی سابق بر خروج این عبارتها، داخل در چاقوب زبان شناسی نیست (حجازی، ۱۳۷۹، ۵۲).

گذشته از ترکیب «عملیات عقلی»، که حکایت از ترجمه تحت اللفظی دارد و در زبان فارسی متداول نیست، همچنین عبارت «سابق بر خروج» و جمع «عبارتها»، ترجمه را از فارسی سره بسیار دور کرده لذا پیشنهاد می شود جمله عربی به گونه زیر ترجمه شود:

– این بدان معناست که فرایند ذهنی که قبل از تلفظ عبارات صورت می گیرد، در چاقوب زبان شناسی قرار نمی گیرد.

۳-۳. حذف و اضافه

از دیگر راهکارهایی که مترجم ممکن است بدان متوسل شود تا ترجمه خود را با زبان مقصد منطبق سازد، راهکار حذف و اضافه است. مقصود اینکه مترجم اجزا و عناصری را از متن مبدأ کم کند یا به آن اضافه نماید، به منظور هماهنگ ساختن ترجمه با ساختار و فصاحت نحوی زبان مقصد.

در واقع تعدیل یا تغییر شکل که یکی از موارد آن حذف و اضافه می باشد، از ارکان اساسی ترجمه است، به گونه ای که برخی ترجمه را عبارت از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکل دیگر، برای برگردان آن به زبان خود یا دیگری تعریف نموده اند (کبیری، ۱۳۸۸، ۷).

در ترجمه سیدی مشاهده می شود وی از این راهکار بهره برده و در ترجمه بعضی از جملات دست به حذف یا اضافاتی زده که کاملاً درست و بجا بوده است، همانند دو مثال زیر:

متن عربی: وإذا كان التعاون بين البشر ضرورة اجتماعية و حضارية (حجازی، ۲۰، ۲۰۰۳).
ترجمه: از آن جا که تعاون و «همکاری» میان «افراد» بشر یک ضرورت اجتماعی و تمدنی (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۷).

ترجمه این جمله با وجود اشکالی که در زمینه همنشینی دارد و قبلاً در مورد آن بحث شد، اما ملاحظه می شود اضافات مترجم درست و بجا است. کلمه «همکاری»، با اینکه به تنهایی مترجم را از بکار بردن کلمه «تعاون» بی نیاز می کرد اما عطف آن به این کلمه به عبارت زیبایی خاصی داده که قابل تأمل می باشد. اما اگر در ترجمه، کلمه بشر را به تنهایی بکار می برد یقیناً عبارت از بلاغت زبان فارسی دور می شد و استفاده از کلمه «افراد» کاملاً به جا بوده است.

همچنین در مثال زیر:

متن عربی: ومن ثم فقد شغل علماء كثيرون بالبحث في النقوش والنصوص القديمة. لقد اكتشفت اللغة الأكادية وبدأت دراستها في القرن التاسع عشر (حجازی، ۲۰۰۳، ۳۲).

ترجمه: و از همین رهگذر دانشمندان زیادی به پژوهش در کتیبه ها و متون کهن پرداختند «که در نتیجه آن» زبان اکدی کشف و بررسی و پژوهش درباره آن در قرن نوزدهم آغاز گشت (حجازی، ۱۳۷۹، ۳۷).

در این ترجمه ملاحظه می شود مترجم عبارت «که در نتیجه آن» به متن فارسی اضافه شده تا نشان دهد جمله دوم توضیحی است برای جمله اول، و در جمله عربی خواننده این توضیح را به شکل ضمنی می فهمد.

اما در موارد بسیاری مشاهده می شود مترجم دست به اضافه کردن واژه ها یا عباراتی زده، که نیازی به اضافه کردن آنها نیست و حتی در برخی جملات موجب ابهام و ایجاد خلل در متن شده اند و در ذیل چند نمونه از این اضافات را نقل می کنیم:

متن عربی: ارتبط البحث اللغوی فی طور نشأته فی القرن التاسع عشر بالبحث فی النصوص والنقوش القديمة (حجازی، ۲۰۰۳، ۳۱).

ترجمه: پژوهشهای نوین زبان شناختی در «وضع و کیفیت» پیدایش آن در قرن نوزدهم، با پژوهش در متون و کتیبه های کهن مرتبط است (حجازی، ۱۳۷۹، ۳۷).

در این ترجمه ملاحظه می شود اضافه کردن دو واژه «وضع و کیفیت»، که در متن عربی معادلی برای آنها وجود ندارد نه تنها فایده ای برای جمله فارسی نداشته بلکه موجب ابهام در معنا شده به گونه ای که اگر این دو کلمه را به همراه حرف «در» قبل از آن حذف شوند و به جای آن واو عطف قرار دهیم ترجمه کمی روانتر خواهد شد:

– پژوهشهای نوین زبان شناختی و پیدایش آن در قرن نوزدهم، با پژوهش در متون و کتیبه های کهن مرتبط است.

اما با این وجود پیشنهاد می شود جمله عربی به شکل زیر ترجمه شود:

پژوهشهای زبان شناختی و سیر پیدایش آن در قرن نوزدهم، با تحقیق در متون و سنگ نوشته های کهن در ارتباط بوده است.

همچنین اگر در عبارت بعدی دقت کنیم:

متن عربی: لقد كانت المدرسة المقارنة فی علم اللغة تهدف إلى التعرف علی العلاقات التي تربط كل لغة من لغات الأسرة اللغوية الواحدة بالمرحلة الأقدم (حجازی، ۲۰۰۳، ۳۱).

ترجمه: مکتب «زبان شناسی» تطبیقی، در علم زبان شناسی نه تنها در پی شناخت روابطی است که همه زبانهای را که از یک خانواده زبانی هستند، به مرحله های پیشین مرتبط سازد (حجازی، ۱۳۷۹، ۳۷).

در این ترجمه ملاحظه می شود اصطلاح «زبان شناسی» که در ترجمه فارسی اضافه شده و در متن عربی معادلی برای آن نیست، می توان از آن چشم پوشی کرد و با اندک تغییراتی در جمله فارسی می توان آن را به ترجمه ای روان تبدیل کرد:

- پژوهشهای تطبیقی، در زبان شناسی نه تنها در پی شناخت روابطی است که هر زبانی از زبانهای یک خانواده را به مرحله های پیشین مرتبط می سازد. از دیگر اشکالات این ترجمه این است که مترجم سعی کرده در برابر هر واژه ای معادل لغوی آن را قرار دهد نه معادل علمی آن در زبان مقصد و این در ترجمه «المدرسة المقارنة» کاملاً مشهود است.

متن عربی: وتوصف اللغة التي تستخدم في المجالات التعليمية والثقافية والتقنية بأنها لغة التعليم أو لغة الثقافة أو لغة التقنية (حجازی، ۱۸، ۲۰۰۳).

ترجمه: زبانی که در حوزه آموزشی و فرهنگی و فن آوری به کار گرفته می شود، به نامهای زیر است: زبان آموزش، یا زبان فرهنگ، یا زبان فن آوری (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۵).

در این ترجمه عبارت «به نامهای زیر است»، به ترجمه اضافه شده و در متن عربی معادلی برای آن وجود ندارد. در حقیقت مترجم می توانست بدون اضافه کردن این عبارت جمله عربی را سلیس و روان به گونه زیر ترجمه کند:

- زبانی که در حوزه آموزشی و فرهنگی و فن آوری به کار گرفته می شود، زبان آموزش، یا زبان فرهنگ، یا زبان فن آوری نامیده می شود.

۳-۴. یکنواختی در انتخاب معادل

از دیگر اصولی که مترجم باید در انتخاب معادل در ترجمه واژه ها رعایت کند، اصل یکنواختی است. یعنی اگر عنصری را از زبان مقصد به عنوان معادل برای واژه یا اصطلاحی برمی گزیند چنین گزینشی را در سراسر آن متن به طور یکنواخت تداوم ببخشد (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱، ۹۴).

اما در ترجمه سیدی به وفور مشاهده می شود که واژه یا اصطلاحی را در یکجا به یک معنا ترجمه نموده و در جایی به معنایی دیگر، و در ذیل به چند نمونه اشاره می شود:

دلالة

متن عربی: والكلمة أقل عناصر اللغة ذات الدلالة (حجازی، ۱۲، ۲۰۰۳).

ترجمه: کلمه کمترین جزء زبان که دارای معناست (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۹).

متن عربی: وكل هذا يدل على ارتباط دلالة هذه الكلمة وغيرها من الكلمات بالاستخدام اللغوي في بيئة لغوية محددة (حجازی، ۱۴، ۲۰۰۳).

ترجمه: همه اینها نشان می دهد که ارتباط **دلالت** این کلمه و دیگر کلمه ها در به کار گیری زبان در محیط زبانی مشخص می شود (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۱).

ملاحظه می شود در جمله اول کلمه «دلالت» به «معنا» ترجمه شده و در عبارت دوم خود کلمه «دلالت» با نگارش فارسی بکار رفته است. با اینکه به نظر می رسد کلمه «دلالت» در زبان عربی معادل کلمه (Semantic) در زبان انگلیسی است. و این کلمه در زبان فارسی به معنا یا معنی شناسی ترجمه شده است.

نسق

متن عربی: غیر هذه الحركات تتخذ في الكلمتين السابقتين نسقين مختلفين (حجازی، ۲۰۰۳، ۱۱).

ترجمه: اما این حرکته‌ها در این دو کلمه دارای دارای دو **قاعده** متفاوت هستند (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۸).

متن عربی: وهنا تكون مهمة الباحث في اللغة أن يتبين طبيعة هذه الرموز الصوتية والأنساق المختلفة التي تتخذها لتكون الكلمات (حجازی، ۲۰۰۳، ۱۱).

ترجمه: پس وظیفه زبان شناس پژوهشگر آن است که طبیعت این رمزهای آوایی و **اسلوبهای** مختلفی را که برای تشکیل کلمه ها به کار گرفته می شود، تبیین کند (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۹).

در این دو ترجمه ملاحظه می شود با اینکه کلمه «نسق» در جمله اول بر ترتیب حرکات در کلمات، و در جمله دوم بر ترتیب آوایی دلالت دارد، اما مترجم علاوه بر عدم رعایت اصل یکنواختی در ترجمه این اصطلاح معادل هایی را بکار برده که منجر به ابهام در ترجمه شده اند و اگر از کلمه آرایش بعنوان معادل استفاده می کرد تا حد زیادی ابهام در ترجمه بر طرف می شد.

تراث

متن عربی: فإذا كانت مكانة أية لغة من اللغات الكبرى المعاصرة تتحد في المقام الأول بما تحمله من تراث حضاري وماتقدمه من نتاج حضاري حديث فإن للعلماء والمثقفين ووسائل الإعلام أثرا كبيرا في البيئة اللغوية (حجازی، ۲۰۰۳، ۲۷).

ترجمه: با عنایت به آن که اعتبار یکی از زبانها بزرگ در درجه اول به رهاورد میراث تمدن و عرضه دست آورد تمدن جدید منحصر می شود، البته دانشمندان و تحصیلکرده ها و وسائل تبلیغاتی تأثیر بسزایی در محیط زبان دارند (حجازی، ۱۳۷۹، ۳۳).

۱۵۰ بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس اللغة العربية (زبان شناسی عربی)

متن عربی: أطلق علماء اللغة على دراسة بنية اللغة من جوانبها الصوتية والصرفية والنحوية في التراث العربي اسمين اثنين (حجازی، ۲۰۰۳، ۵۹).

ترجمه: زبان شناسان به بررسی ساختار زبان از حیث آوایی، صرفی و نحوی در فرهنگ عربی دو نام اطلاق نموده اند (حجازی، ۱۳۷۹، ۶۲).

در این دو ترجمه ملاحظه می شود در جمله اول اصطلاح «تراث» به «میراث» ترجمه شده و در جمله دوم به «فرهنگ» برگردانده شده است. هر چند کلمه «فرهنگ» در فرهنگهای لغت فارسی به معنای آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت آمده است (عمید، ۱۳۷۹، ۷۹۵).

اما به نظر می رسد کلمه میراث برای آن معادل مناسب تر و متداول تری است و بهتر بود مترجم در هر دو جمله از این معادل استفاده می کرد.

۴. جمله‌ها

۴-۱. پایبندی به ساختار نحو عربی

از اشکالاتی دیگری که در ترجمه سیدی مشاهده می شود، پایبندی مفرط وی در رعایت ویژگیهای نحوی زبان مبدأ است. همان طور که می دانید در این کتابی که ترجمه آن مورد نقد قرار می گیرد نیز آمده، زبان عربی از خانواده زبان های سامی می باشد در حالی که زبان فارسی از زبانهای هندو اروپایی است (وافی، ۱۹۸۴، ۱۹۵).

این دو خانواده از لحاظ ساختار نحوی تفاوت زیادی باهم دارند، و برخی بر این باورند که مطابقت کامل در ترجمه بین زبان مبدأ و مقصد تنها اگر دو زبان از یک خانواده باشند حاصل می شود (کبیری، ۱۳۸۸، ۱۰).

اما پژوهشهای تطبیقی در ترجمه ثابت می کند که مطابقت کامل در ترجمه هرگز حاصل نمی شود حتی اگر دو زبان از یک خانواده باشند، و این بدان علت است که هر زبانی حقایق را به نحو خاصی به تصویر می کشد (هتیم، ۱۳۸۸، ۳۵).

در نتیجه غایت و هدف مترجم، بویژه در ترجمه متون علمی باید انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد باشد، نه صورت و شکل. زیرا اگر مترجم در انتقال صورت حساسیت نشان دهد چه بسا باعث بوجود آمدن متنی ضعیف و دور از سبکهای بیانی و بلاغی زبان مقصد شود، و متأسفانه این خصوصیت در ترجمه سیدی به وفور مشاهده می شود. اصرار وی در ترجمه ساختارهای نحو عربی باعث شده که در سراسر این

ترجمه با جملاتی که با زبان فارسی هماهنگ نیست و حتی گاهی مبهم و گیج کننده مواجه می شویم. برای نمونه چند جمله زیر را بررسی می کنیم:

مثال اول

متن عربی: تتم عملية الكلام بأن يصدر الجهاز العصبي عند المتحدث أو امره إلى الجهاز النطقي عنده، فتصدر اللغة وتمضي على شكل موجات صوتية في الهواء فيتلقاها المتلقي بجهازه السمعي ثم تنتقل بعد ذلك إلى جهازه العصبي فتترجم هذه الرموز الصوتية اللغوية إلى معانيها المرتبطة بها (حجازی، ۲۰۰۳، ۸).

ترجمه: عمل گفتار (کلام) زمانی صورت می گیرد که سیستم عصبی گوینده فرمانهایش را به سیستم گفتاری او صادر می کند و زبان به شکل موجهای صوتی در هوا پخش شده، شنونده آن را با دستگاه شنوایی خود دریافت و آن گاه به دستگاه عصبی منتقل و این رمزهای صوتی زبانی به معانی مربوط به آنها ترجمه می شود (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۶).

در این ترجمه ملاحظه می شود، تأکید مترجم بر منتقل کردن برخی از ساختارهای نحوی و صرفی عربی باعث شده ترجمه وی سلیس و روان نباشد. مترجم در برابر اصطلاح «عملية الكلام» که مضاف و مضاف الیه است، ترکیب «عمل گفتار» را که خود نیز مضاف و مضاف الیه و نیز ترکیب مبهمی می باشد، قرار داده است. در مقابل «أوامره» که همچنین مضاف و مضاف الیه است، مضاف و مضاف الیه دیگری یعنی «فرمانهایش» آورده است. عبارت «معانيها المرتبطة بها»، را با اندکی تغییر وارد ترجمه خود نموده و عبارتی کاملاً نامأنوس بوجود آمده که هیچ سنخیتی با زبان فارسی ندارد. در نتیجه پیشنهاد می شود ترجمه به شکل زیر تغییر یابد:

– فرایند گفتار (کلام) زمانی صورت می گیرد که سیستم عصبی گوینده فرمانهایی را به سیستم گفتاری ارسال می کند و کلمات به شکل موجهای صوتی در هوا پخش شده، سیستم شنوایی مخاطب آنها را دریافت، و به دستگاه عصبی منتقل می کند و در آنجا این نشانه های آوایی به معانی مربوطه ترجمه می شود.

مثال دوم

متن عربی: وعلينا أن نميز دائما بين الطبيعة الصوتية للغة وكيفية تدوين هذه اللغة (حجازی، ۲۰۰۳، ۹).

ترجمه: بر ماست که همیشه میان طبیعت آوایی زبان و کیفیت تدوین این زبان تفاوت و تمایز قائل شویم (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۷).

در ترجمه این جمله کاملاً ملحوظ است که مترجم سعی کرده به ساختار «وعلینا» پایبند باشد و به همین جهت از عبارت «بر ماست» استفاده نموده که با زبان فارسی معاصر همخوان نیست.

مثال سوم

متن عربی: وبذلك بدأ الباحثون في تطوير مناهج البحث لتحليل البنية اللغوية (حجازی، ۲۰۰۳، ۳۸).

ترجمه: به همین جهت پژوهشگران شروع کردند به تحول روشهای پژوهش در تحلیل ساختار زبانی (حجازی، ۱۳۷۹، ۴۲).

گرچه فعلهای شروع عربی در ظاهر دارای معادلی فارسی هستند و به نام فعلهای آغازین در دستور زبان فارسی از آنها یاد می شود، اما این افعال برای بیان شروع حقیقی فعل بکار می روند (فرشیدورد، دستور مختصر/ امروز ۲۴۲).

در صورتی که در زبان عربی افعال شروع نوعی فعل کمکی هستند و در موارد زیادی برای بیان پرداختن به کاری استفاده می شوند نه شروع واقعی در فعل (سعیدآوی، ۱۳۹۱، ۱۲۰).

و به همین جهت در این ترجمه کاملاً مشهود است، استفاده از فعل شروع کردن عبارت را از فارسی سره دور کرده است، و بهتر بود مترجم از فعل پرداختن استفاده می کرد و جمله را اینگونه ترجمه می نمود:

- به همین جهت محققان به ایجاد تحول در روشهای پژوهش به منظور تحلیل ساختارهای زبانی پرداختند.

مثال چهارم

متن عربی: ولكن البحث الوصفي للغات والتقدم الذي أحرزه علم اللغة العام في القرن العشرين أوضحاً حقائق كثيرة عن بنية اللغة وحياتها (حجازی، ۲۰۰۳، ۵۲).

ترجمه: اما پژوهش توصیفی و پیشرفتی که زبان شناسی عمومی در قرن بیستم کسب کرد، حقایق زیادی را درباره ساختار زبان و حیات آن آشکار کرد (حجازی، ۱۳۷۹، ۵۶).

اولین چیزی که در این ترجمه جلب توجه می کند، ترجمه تحت اللفظی فعل «أحرزه» و «أوضحاً»، و نیز پایبندی مترجم به ساختار صرفی «البحث الوصفي» است. همچنین بکار بردن کلمه حیات باعث شده ترجمه از بلاغت زبان فارسی بسیار دور شود. در نتیجه اگر مترجم کمی آزادانه فکر می کرد خود را به معنای لفظی دو فعل «أحرزه» و

«أوضحا» مقید نمی کرد، همچنین خود را ملزم نمی کرد که کلمه «البحث» مفرد را به مفرد ترجمه کند یقیناً ترجمه اش بهتر از آب در می آمد، و پیشنهاد می کنیم ترجمه بدین گونه تغییر یابد:

– اما پژوهش های توصیفی در زبانها و پیشرفتی که زبان شناسی عمومی در قرن بیستم حاصل شد، از حقایق زیادی درباره ساختار زبان و تاریخ آن پرده برداشت.

مثال پنجم

متن عربی: يرتبط الرمز اللغوي بيئة محددة يُطلق عليها الجامعة اللغوية، فعندما يسمع إنسان لغة أجنبية لا يعرفها يسمعها أصواتا غير متميزة وليس لها تصنيف واضح عنده وليست لها دلالة رمزية (حجازی، ۱۵، ۲۰۰۳).

ترجمه: رمز زبانی در ارتباط با محیط زبانی مشخصی است که جامعه زبانی بر آن اطلاق می کند. هرگاه انسان زبان بیگانه ای را که نمی داند بشنود، تنها صوتهای نامشخصی را می شنود که نزد او تقسیم بندی (مفهوم) روشنی ندارد و از دلالت رمزی برخوردار نیست (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۲).

در این ترجمه ملاحظه می شود که سعیمترجمدر پایبندی به ساختار عربی موجب شده عبارت «در ارتباط» را به عنوان معادل برای فعل «یرتبط» قرار دهد که معادل چندان درستی نیست. همچنین فعل مجهول «یُطلق» به معلوم ترجمه شده و موجب ابهام در معنای جمله شده است، و خواننده را سر در گم می کند که فاعل کجاست و اگر فاعل «جامعه زبانی» است، چه چیزی را اطلاق می کند. علاوه بر این، کلمه «زبانی» سه بار در جمله اول تکرار شده که مخل در فصاحت است، حال آنکه در متن عربی فقط دو بار آمده است.

گذشته از اینها، اگر در متن عربی دقت شود ملاحظه می شود که جمله دوم دارای حرف ربط است، و آن حرف فاء در «فعندما»، که آنرا به جمله اول وصل می کند، در صورتی که در ترجمه رابطی وجود ندارد که جمله دوم را به جمله اول متصل کند، و پیوند ربطی انسجامی است که باید بین جمله ها برقرار شود. در هر زبانی کلمات و عباراتی هست که نقش آنها انتقال خواننده یا شنوده از جمله ای به جمله بعد است (صلح جو، ۱۳۸۸، ۲۴).

حال آنکه در متن فارسی هیچ رابطی وجود ندارد که جمله دوم را به جمله اول متصل کند، و این موجب ابهام بیشتر در متن شده است. به همین جهت پیشنهاد می شود ترجمه به شکل ذیل تغییر یابد:

- نشانه های زبانی در محیط محدودی بکار می روند که بدان جامعه زبانی گفته می شود. در نتیجه هرگاه انسان زبان بیگانه ای را که با آن آشنا نیست بشنود، تنها صداهایی به گوشش می رسد که دارای هیچ گونه طبقه بندی نیست و بر نشانه های زبانی خاصی دلالت نمی کند.

۴-۲. اشتباهات در ترجمه

به ندرت می توان ترجمه ای یافت که عاری از هر گونه اشتباه و خطا باشد. تطبیق آثار ترجمه شده در دوره دانشجویی، با اصلی که از آن برگردانده شده اند، این حقیقت را برایمان به ارمغان آورد که حتی مترجمان بزرگ از این آفت مصون نیستند. در ترجمه سیدی نیز به وفور جملاتی مشاهده می شود که مترجم در برگردان آنها دچار اشتباه شده است. برخی از این اشتباهات ناشی از عدم درک درست از ساختارهای نحوی بعضی از اجزاء جمله، و یا برداشت نادرست از معانی برخی واژه ها یا عبارات است، و در ذیل چند نمونه ذکر می شود:

مثال اول

متن عربی: ولكن هذه الرموز المحدودة تعبر في كل لغة من اللغات الكثيرة عن أكثر ما يريده الإنسان التعبير عنه في كل مجالات الحياة والفكر (حجازی، ۱۰، ۲۰۰۳).
ترجمه: اما این رمزهای محدود در هر زبانی از این زبانهای فراوان بیش از آنچه انسان از آن در همه زمینه های زندگی و اندیشه می خواهد بیان می شود (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۸).

ترجمه این جمله علاوه بر نارسا بودن حاوی یک اشتباه است. این اشتباه ناشی از عدم درک درست مترجم از معنای أفعال تفضیل است. مترجم برای ترجمه أفعال تفضیل از قید «بیش» استفاده کرده که یکی از قیود تفضیل است. حال آنکه چنین معنایی زمانی برداشت می شود که بعد از أفعال تفضیل حرف جر «من» بیاید، یعنی عبارت باید «أكثر مما» باشد، در صورتی که در جمله عربی أفعال تفضیل به ما بعد خود اضافه شده، و در چنین حالتی دلالت بر صفت عالی، یعنی در اینجا «بیشترین» می کند (زرکوب، ۱۳۸۸، ۳۱).

اما کلمه «بیشترین» در این ترجمه نمی تواند با سیاق زبان فارسی هماهنگ باشد در نتیجه بهتر است از قید «خیلی» استفاده و جمله را بدین گونه ترجمه شود:

- اما با همین نشانه های محدود، در هر زبانی، انسان می تواند درباره خیلی از زمینه های مربوط به اندیشه و زندگی اظهار نظر کند.

مثال دوم

متن عربی: وعندما يسمع الإنسان لغةً أجنبيةً لا يعرفها فإنه لا يستطيع - أول الأمر - أن يميز الكلمات المختلفة التي يسمعها، فهو يسمع اللغة مجرد جرس صوتي غير متميز (حجازی، ۱۲، ۲۰۰۳).

ترجمه: وقتی انسان زبان بیگانه ای را می شنود، آن را نمی فهمد، چون در ابتدا نمی تواند کلمه های مختلفی را می شنود، تشخیص دهد. او فقط یک سلسله آواها ی پیاپی را می شنود (حجازی، ۱۳۷۹، ۱۹).

عبارت «لا يعرفها» در متن عربی از لحاظ ترکیب نحوی صفتبرای کلمه «أجنبية» است. حال آنکه مترجم آن را جواب شرط در نظر گرفته و به همین معنی آن را ترجمه نموده است. اما اگر در متن عربی دقت شود ملاحظه خواهد شد که جواب شرط بعد از «فاء» جوابیه قرار می گیرد یعنی عبارت «فإنه لا يستطيع» می باشد. در نتیجه جمله «لا يعرفها» باید به شکل صفت برای ما قبل خود ترجمه می شد لذا پیشنهاد می شود جمله عربی به گونه ذیل ترجمه شود:

- وقتی انسان زبان بیگانه ای را می شنود که برای او قابل فهم نیست، در ابتدا نمی تواند کلمه های مختلفی را می شنود، تشخیص دهد، و فقط آواها ی نامشخص به گوشش می رسد.

مثال سوم

متن عربی: فالكلمة ترمز إلى شيء مادي أو معنوي (حجازی، ۱۲، ۲۰۰۳).

ترجمه: کلمه یا رمز چیزی مادی است که امری مادی یا معنوی را نشان می دهد (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۰).

ظاهراً تکرار واژه «رمز» در صفحات گذشته باعث شده که مترجم فعل «ترمز» در این جمله را اسم تصور کند و آن را به اشتباه «رمز» ترجمه کند، حال آنکه «ترمز» فعل، و بمعنی اشاره داشتن است (البعلبکی، ۵۶۴، ۱۳۸۵).

در نتیجه این جمله شایسته است بگونه ذیل ترجمه شود:

- زیرا واژه به چیزی مادی یا معنوی اشاره دارد.

مثال چهارم

متن عربی: ویودی ارتباط اللغة بمجموعة بشرية بعينها إلى عدم استخدامها عند غير أبنائها للأغراض العامة خصوصا إذا كانت جماعة أبناء هذه اللغة منفصلة عن باقي أبناء البلاد بحواجز جغرافية أو حضارية أو دينية أو طبقية (حجازی، ۱۰، ۲۰۰۳).

ترجمه: ارتباط زبان، به مجموعه خاصی از انسانها منجر به عدم به کار گیری آن نزد غیر اهل زبان برای هدفهای کلان می شود، بویژه که مجموعه اهل زبان از دیگر افراد کشور به دلیل موانع جغرافیایی یا تمدنی و یا طبقاتی جدا باشد (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۶). جمله اول این ترجمه به نظر کمی نامأنوس می آید و بهتر بود مترجم آن را بدین گونه ترجمه می کرد «ارتباط داشتن زبان با مجموعه ای...»، اما اشکال اصلی این ترجمه در جمله دوم است. در جمله دوم متن عربی ملاحظه می کنیم که حرف «إذا» شرط آمده، و جمله متضمن معنای شرط است، در حالی که اثری از این معنا در ترجمه فارسی مشاهده نمی شود. لذا پیشنهاد می شود جمله بگونه ذیل ترجمه شود:

- استفاده از زبان توسط مجموعه خاصی از انسانها منجر به عدم به کار گیری آن نزد غیر اهل زبان برای هدفهای کلان می شود، بویژه اگر مجموعه اهل زبان از دیگر افراد کشور به دلیل موانع جغرافیایی، فرهنگی و یا طبقاتی جدا باشد.

مثال پنجم

متن عربی: ولنظر فی حدیث المثقفین العرب حیث تتخذ عناصر كثيرة من الفصحى مكانها إلى جانب عناصر أخرى من اللهجات المحلية (حجازی، ۲۰۰۳، ۲۳).

ترجمه: در سخن تحصیلکرده های عرب می بینیم که عنصر های فراوانی از زبان فصیح جای خود را به عنصرهای دیگری از لهجه های محلی می دهند (حجازی، ۱۳۷۹، ۲۹). اشکال این ترجمه در برداشت اشتباه مترجم از عبارت «إلى جانب» است، این عبارت در این جمله بمعنای در کنار کسی یا چیزی بودن است، نه جای کسی یا چیزی را گرفتن (البعلبکی، ۱۳۸۵، ۱۳۴).

لذا ترجمه ذیل را برای جمله عربی پیشنهاد می شود:

- در سخنان افراد تحصیلکرده های عرب مشاهده می کنیم که عناصر زیادی از زبان فصیح در کنار عناصری از لهجه های محلی بکار می روند.

۵. نتیجه گیری

به یقین ترجمه کتابی با حجم «أسس اللغة العربية» کار آسانی نیست و مترجم در این راه متحمل زحمات زیادی شده است. و بدون شک خوانندگان این ترجمه با مطالعه آن

بهره زیادی در زمینه زبان شناسی عربی خواهند برد. اما در هر حال ترجمه‌ای نمی توان یافت که خالی از عیب و نقص باشد. از مطالبی که در این مقاله ارائه شد، در باب این ترجمه نتایج ذیل حاصل می شود:

- ۱- مترجم در واژه‌گزینی دقت نظر لازم را اعمال ننموده و از برخی کلمات مشترک بین زبان عربی و فارسی در ترجمه خود استفاده نموده به تصور اینکه در هر دو زبان معنای یکسانی دارند حال آنکه معنای آن در دو زبان کاملاً متفاوت است.
- ۲- پابندی مفرط مترجم به ساختارهای زبان عربی، و این موجب شده است در مواردی و آن هم نه چندان کم ترجمه گنگ و نامفهوم از آب در آید.
- ۳- مترجم از مسائل نظری ترجمه شناخت کافی نداشته و به همین جهت در موارد زیادی در مسایلی چون همنشینی کلمات و حذف و اضافه دچار لغزش شده است.
- ۴- مترجم معنای درست برخی از جملات را دریافته و به همین علت در برگردان آنها دچار لغزش‌های غیر قابل اغماضی شده است.

منابع

- حسین، طه. ۱۹۸۶. *المجموعه الكاملة (الایام)*. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- حسین، طه. ۱۳۶۳. آن روزها. ترجمه: حسین، خدیو جم. تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- روحی، البعلبکی. ۱۳۸۵. فرهنگ عربی- فارسی المورد. ترجمه: محمد مقدس. چاپ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۸۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ ششم انتشارات طهوری تهران.
- سعیداوی، علی. ۱۳۹۱. *دراسة مباحث المنصوبات والفعل ونقدها فی کتب فن الترجمة وفقا لترجمتین أدبیتین من العربیة إلی الفارسیة*. رساله دکتری چاپ نشده دانشگاه اصفهان دانشکده زبانهای خارجه صلح جو، علی. ۱۳۸۸. گفتمان و ترجمه. چاپ ۵. تهران: نشر مرکز.
- عمید، حسین. ۱۳۸۹. فرهنگ فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات راه رشد.
- عنانی، محمد. ۲۰۰۹. *فن الترجمة*. ط ۱۱. مکتب لبنان ناشرون.
- فرحزاد، فرزانه. ۱۳۸۲. چارچوب نظری برای نقد ترجمه. مطالعات ترجمه. سال اول. شماره سوم.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۸۸. دستور مختصر امروز. چاپ ۱. تهران: انتشارات سخن. کبیری، قاسم. ۱۳۸۸. اصول و روش ترجمه. تهران: نشر راهنما.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. ۱۳۷۱. در آمدی به اصول و روش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵۸ بررسی و نقد ترجمه کتاب أسس اللغة العربية (زبان شناسی عربی)

هتیم، بزیل و مانندی، جرمی. ۱۳۸۸. مرجعی پیشرفته برای ترجمه. ترجمه: مریم جابر. چاپ اول انتشارات سمت.

وافی، علی عبد الواحد. ۱۹۸۴. علم اللغة. ط ۷. دار نهضة مصر للطبع والنشر.

House, J. (2010). *Translation*. University press: Oxford.